

«بهمان» فارسی

از مجله Journal of Royal Asiatic Society سال ۱۹۸۹

در این مقاله کوتاه که به مناسبت نودمین سال تولد سر هارولد بیلی (۱۶ دسامبر ۱۹۸۹) تحریر یافته است، بسیار مناسب و مغتنم است از میان چندین نظریه مفید و ارزشمندی که او با آنها دانش و اطلاعات ما را در مورد زبانهای هندی، ایرانی و آسیای مرکزی غنی کرده، یکی را برگرفته و بسط دهیم.

در بعضی از زبانهای ایرانی، عبارتی و تعبیری که برای «فلان» بکار میرود از ترکیب یک کلمه به معنی «چنین - این چنین» با کلمه «نام» (که از ریشه ایرانی باستان naman مشتق شده تشکیل میشود است) و معنی تحت‌اللفظی کل ترکیب «چنین نامیده شده» است. روشن‌ترین مثال در زبان ختنی وجود دارد که tta - tta - namana از آن به معنی «فلان» است و اولین جزء آن tta tta به معنی «چنین» است. مثال دیگر کلمه خوارزمی (k) n'n'm است، که احتمالاً اولین جزء آن (n) n' به همان معنی است.^۱ در حالیکه ممکن است این ترکیبات ختنی را گرده برداری شده از ترکیبات مشابه در زبانهای هندی دانست. وجود یک چنین ترکیبی در زبان خوارزمی زبانی که «خوشبختانه فارغ از تأثیر زبانهای هندی است»^۲ نشان می‌دهد که ساختمان و ساختار یک چنین کلمه‌ای در زبانهای ایرانی بیگانه نیست.

نقطه شروع در مقاله حاضر، نظر شجاعانه بیلی است که کلمه bahmān یا bihmān فارسی را که صورت فارسی میانه آن wahnān (a) است، نیز به این گروه متعلق می‌داند.^۳ اولین جزء این ترکیب (یعنی کلمه «بهمان» به نظر مشتق از کلمه avaθā در فارسی باستان به معنی «چنان» است جزء دوم آن یعنی mān شکل دیگری از nān به معنی «نام» است. تحول avaθā به (a) wah و نه به θā را که شکل معمولی کلمه «چنان» در فارسی میانه است می‌توان به تکیه‌ای که بر روی هجای آخر ترکیب است،

نسبت داد، اما به سختی می‌توان وضع خاص -nām را که برای قلب آن به mān-ظاهر دلیللی پیدا نمیشود توجیه کرد.^۴ ارتباط دادن این بخش از توجیه بیلی با صورت مشابه این کلمه در زبان سفدی یعنی *t'nm'n یا برابر پارتی آن w'nm'n که اخیراً پیدا شده از این هم مشکل‌تر است،^۵ زیرا دومین جزء همه این کلمات ظاهراً mān(a) nونو نه mān. به علاوه ساده کردن هجای -nm - به -m در کلمه simurg («سیمرغ») که صورت پهلوی آن sēnmurv و صورت اوستایی آن saēnō mar.γō) نشان می‌دهد که بسیار امکان دارد که صورت فارسی mān نیز از صورت اصلی nmān مشتق شده باشد. به هر صورت، به سختی می‌توان پذیرفت که شکل‌های سفدی و پارتی و فارسی، همگی مقلوب -nām باشند (احتمالاً اگر هم فرایند قلب صورت گرفته باشد، مستقلاً اتفاق افتاده است، زیرا تفاوتی که بین نخستین بخش این کلمات وجود دارد یک تحول مشترک میان آنها را غیرقابل قبول می‌سازد). همین ایراد برای اشتقاق جزء دوم کلمه بهمان از n(a) mān. از طریق قلب و تغییر در کشش مصوتها از صورت *nām(a)n از شکل تماتیک شده (دارای مصوت پایانی) -a-nāman* چنانکه در ختنی دیده میشود) نیز وارد است. از آنجا که مشکل بتوان صورت ایرانی میانه mān(n) را تغییر ثانویه صورت ایرانی باستان -nāman دانست، پس باید این امکان را مورد بررسی قرار داد که شکل فارسی میانه یک شکل قدیمی است و نه یک صورت تحول یافته جدید.

درباره واژه «نام» در زبانهای هند و اروپایی در سالهای اخیر بسیار بحث شده است، هرچند بسیاری از جزئیات مطالب عنوان شده قابل بحث هستند، اما مشخص است که شکل‌های اصلی این کلمه باید شامل هر دو حالت یعنی شکل‌های با صورت قوی (یا شاید هم صورت ضعیف یا o - grade) و شکل‌های با صورت ضعیف هجای ریشه بوده باشد. برای نمونه، از یک سو شکل هندی باستان nāman و شکل لاتینی nōmen وجود دارد، و از سوی دیگر اسلاوی ime مقایسه‌ای با شکل‌های دیگر ستاکهای خنثای مختوم به *men* (بویژه شکل کهن اضافه مفرد و مختوم به *mén-s* که صورت اوستایی آن در کلمه čašmāng به معنی «چشم» آمده است، و غیره)، حالت فاعلی و حالت مفعول صریح مفرد *Hneh₃-mn* (که صورت ایرانی باستان آن nāma در

صورت اوستایی آن *nama* است) و نیز حالت اضافی مفرد **Hnh₃-mén-s*. بعنوان محتمل شکل بازسازی شده برای صورت باستانی اولیه این واژه القا می‌کند.

اگرچه نه-*nāman* و نه هیچ ستاک خنثای هند و ایرانی دیگر مختوم به-*man* در هجای ریشه دارای تغییر مصوت نیست، اما صورت مذکر هندی باستان کلمه-*ātman* به معنی «نفس جان»، که حالت‌های ضعیف آن باستاک *tmán* ساخته میشود روح این واقعیت را که چنین شکلهایی توانسته‌اند تا دورانهای تاریخی باقی بمانند ثابت می‌کند. بر طبق گفته اوتینگر N. Oettinger و مایرهورف M. Mayrhofer این ستاک نیز یک ستاک بسیار تأثیرگذار (proterodynamic) بوده است، زیرا صورت فاعلی آن **éh₁t* *-mō(n)* و صورت اضافی آن **h₁t-mén-s, s* است، در صورتیکه شیندلر J. sehindler آنها را بصورت **éh₁t-mō* و **h₁t-mn-és*¹⁰ بازسازی می‌کند و این صورتهای اخیر نیازمند ارائه این فرض‌اند که زبان ودایی آن جایگاه تکیه را که اصلاً منحصر به حالت مفعول فیه (locative) است (و احتمالاً بصورت **h₁t-mén* باید بازسازی شود عمومیت داده است. به هر حال، حتی اگر-*nāman* و -*ātman* اصلاً دارای تکیه‌های مختلف بوده‌اند، زمانیکه ستاک خنثای-*nāman* بعنوان آخرین جزء ترکیبات ملکی (*bahuvrīhi*) بکار گرفته شده، صرف آن نیز بایستی با صورت مذکر مشابه و برابر خود همگون شده باشد (چنانکه در یونانی صرف (*palu - prágmon*) به معنی «فضول» با صرف (*prágma*) به معنی «کار و شغل» همگون شده است). بنابراین، اگر ترکیبهای ایرانی مختوم به *-nmān* با شکل ترکیبی ودایی که در حالت مفعولی مفرد ترکیب *puru - tmānam* به معنی «سرشار از زندگی» باقی مانده است مقایسه شود، مقایسه‌ای درست و بجا است، زیرا چون صورت ساده و غیر ترکیبی (*tmán* (ā) ستاکی بصورت *tmān* * ندارد که از آن اشتقاق ثانویه یافته باشد، پس احتمالاً *puru - tmānam* باید شکلی باستانی باشد (صرف نظر از تکیهٔ پسوندی تعمیم یافته آن). بر این اساس می‌توان شکل ترکیبی واژه «نام» را در حالت فاعلی مفرد مذکر شکل **-Hnh₃-mō(n)* و در حالت مفعولی در صورت **-Hnh₃-mon-m* بازسازی کرد، که صورت ایرانی *-nmānam* * و بصورت سغدی و پارتی *-nmān* و صورت فارسی *-men* از آنها مشتق میشود.

اگر این تعبیر درست باشد، رد پای تغییر مصوت ستاکهای خنثای مختوم به-men-ک در همه شاخه‌های زبانهای هند و اروپایی پیش از دوره نخستین آثار مکتوب، از بین رفته بوده است، تا این زمان در دو شکل متقابل « nām » « نام » فارسی و « bahmān » « بهمان » حفظ شده است.

یادداشتها

۱- بنا به گفته د. ن. مکنزی در کتاب زیر چاپ اش *Qinyat - al - munya* (قنیه‌المنیه) آقای و. ب. هنینگ ثابت کرده است که $n'(n)$ به معنی « آن » است (رک. « The Khwurezmian language » Z.V. Togan'a Armagan, [Istanbul, 1956], p. 428)

و یا اینکه n' پیشوند منفی ساز است (رک. Gershevitch, I., *A Grammar of Manichean Sogdian* [Oxford, 1954], p. 175, S 1155).

۲- این عبارت از نقد مارتین شوارتز بر کتاب « *Prolexif to the Book of Zambasta* » اثر سر هارولد بیلی گرفته شده است که در نشریه

Journal of the American Oriental Society, Lxxxix, no. 2 (1969), p. 44

چاپ شده است.

۳- رک.

Bailey, H.W. « Armeno Indoiranica » *Transactions of the Philological Society* (1956), pp. 107- 8.

۴- در مقابل نظریه بیلی در مورد واژه ارمنی « *manauand* » به معنی نسبتاً، بیشتر، بویژه « مبنی بر وجود همین نوع قلب در آن، اشتقاق متفاوتی توسط گرشویچ پیشنهاد شده است. رک.

The Avestan Hymn to Mithra, (Cambridge, 1959), pp. 223 - 4.

۵- معنی واژه سندی *t'nm'n* (فلان) را هنینگ ثابت کرد، رک.

Ein manichaisches Bet - und Beichtbuch, *Abhandlungen der Preu Bischen Akademie der Wissenschaften*, 1936, no. 10 (Berlin, 1937), p. 67.

۶- رک.

Colditz, I., « Bruchstücke manichaisch - Parthischer Parabelsammlungen » *Altorientalische Forschungen*, Xiv, no. 2 (1987), p. 281.

۷- جزء آغازی معادل صورت اوستایی ta (چنین، پس) است (که در ختنی به شکل tta، و در زبان بلخی بصورت (do) ta آمده است)، و صورت سغدی (wtv) است، رک.

Nims - Williams, N « A note on Bactrian Phonology » BSoAS, xLV111 [1985], p.112.

و جزء w' آغازی مربوط است به ava فارسی باستان به معنی «چنین». در واژه سغدی می توان جزء پیشین t'n را در مقایسه با ساخت w'nm یعنی «چنین» توجیه کرد، اما یک چنین صورتهای اسمی با پسوند n را در پارسی نمی توان یافت.

۸- رک. Schindler, J., Zum Ablaut der neutralen S - Stamme des Indogermanischen » in Ru. H.(ed), *Flexion und Wortbildung.*

Akten der V. Fachtagung der Indogermanischen Gesellschaft...

(Wiesbaden, 1975), pp. 263 - 4.

بر طبق نظریه R.S.P.Beekes در

« The PIE Words for « Name » and « Me », « Die Sprache ,XXXIII (1987, Published 1989), pp. 1 - 12.

واج آغازی کلمه h3 است نه h1 که معمولاً (توسط کسانی که فرض وجود یک چاکناثی (لارینگال) آغازی را می پذیرند) تصور میشود.

[دستگاه صوتی هند و اروپایی صامتگاهی داشته که به زبانهای منشعب از هند و اروپایی نرسیده اند اما صورتهای مجاور خود را بلند کرده اند. در سال ۱۸۷۹ مولر، صامتهای موجود در هند و اروپایی و محذوف در زبانهای منشعب از آنها، صامتهای لارینگال فرض کرد. تعداد صامتهای لارینگال سه و گاه دو است. گاهی نیز چهار فرض شده است. آنها را به صورتهای H3, H2, H1 نشان می دهند. در واقع این H تغییرات آوایی را بر اساس درجات مختلف در زبانهای هند و اروپایی باعث می شوند. رک. ابوالقاسمی، محسن. «تئوری لارینگال و قدمت زبان زردشت». آینده، جلد پانزدهم، شماره ۶ - ۹، ۱۳۶۸، ص ۲۲ - ۵۲۱ (۰م.)

۹- رک. Oettinger, N. « Die n - Stamme des Hethitischen

und ihre indogermanischen Ausgangspunkte » *Zeitschrift Fur Vergleichende Sprachforschung.* XCIV (1980), P.46; Mayhofer, M.

Etymologisches Worterbuch des Altindoarischen, I. Heidelberg, 1986, P. 164

Art. Cit, P.263 and earlier in *Die Sprache,* ۱۰- رک.

XIII (1967), PP. 201 - 2, and XV (1969), P. 149.